

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجم 99/07/06

موضوع: اثبات مشروعیت سنت از قرآن - آیه 158 سوره اعراف؛ آیه 24 سوره انفال

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

با سلام به همه عزیزان و بزرگوران، اگر سوال و نظری دارید بفرمایید. تا عزیزان دیگر هم وارد بشوند در خدمتتان هستیم.

پرسش:

موضوع درس امسال چیست؟

پاسخ:

ما سال گذشته بحثی را در رابطه با «حجیت سنت» شروع کردیم؛ خود اهل سنت عمدتاً با شعار «حسبنا کتاب الله» شروع کرده‌اند و خود خلیفه اول بعد از آنکه دستور داد تمام روایاتی که در اختیارش بود و تعدادش به پانصد حدیث می‌رسید توسط «عایشه» به آتش کشیده شد، گفت: "هرکس از شما سوال کرد بگوید بینا و بینکم کتاب الله"

و امروز هم ما می‌بینیم که در حوزه‌های علمیه ما، بعضاً آقایان این بحث را مطرح می‌کنند که ما نیازی به سنت نداریم و کتاب خدا کافی است!!

در کشورهای عربی، به خصوص در «مصر» و جاهای دیگر، افرادی هستند که در این 30 - 40 سال اخیر و یا در این صد سال اخیر، بحث «حسبنا کتاب الله» را سر می‌دهند.

عرض کردیم اهل سنت و حتی خود «دانشگاه ام القری» چندین جلد کتاب در این موضوع و در جواب اینها نوشته؛ ولی متأسفانه در حوزه‌های علمیه ما، ظاهراً آقایان یا توجه ندارند و یا به گوش‌شان نرسیده است، لذا در این زمینه خیلی کم کار شده است.

ما سال گذشته این بحث را شروع کردیم و عرض کردیم که اگر کسی بخواهد به قرآن عمل کند، قرآن منهای سنت، هیچ معنایی ندارد، حتماً باید در کنار قرآن، سنت هم باشد؛ زیرا سنت مبین قرآن است.

گفتیم ما تا الان 41 آیه پیدا کردیم که این آیات، حجیت سنت را مطرح می‌کند و سال گذشته ما بخشی از این آیات را مطرح کردیم و امسال هم باقی مانده بحث گذشته را دنبال می‌کنیم و امیدواریم که بتوانیم زودتر به جایی برسیم و بحث را ببندیم.

بحث دیگری که امروز خیلی بازار داغی دارد این است که برخی ادعا می‌کنند رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و همچنین ائمه (علیهم السلام) رسالت و امامت‌شان سیاسی نیست، بلکه معنوی است.

پیغمبر وظیفه‌اش فقط ابلاغ وحی است؛ اینکه آیا حکومتی تشکیل بدهد و یا ندهد، از طرف خدای عالم هیچ مأموریتی ندارد؛ اگر مردم آمدند و بیعت کردند، حضرت می‌تواند حکومت تشکیل بدهد و اگر بیعت نکردند، حکومت تشکیل نخواهد داد.

این هم باز امروز در کشورهای عربی و مخصوصاً بعضی از اساتید در «مصر» این بحث را مطرح کردند و در داخل کشورمان، خیلی‌ها مثل «شریعت سنگلجی»، «قلمداران» و ... مطرح کردند.

الان هم در بعضی از حوزه‌های علمیه، این بحث طرفدار دارد، حتی ما بحثی که با آقای «عابدینی» در اول امسال داشتیم، ایشان، هم در آثارش و هم در صحبت‌هایش بر این تکیه داشت که امامت امیرالمؤمنین و ائمه (علیهم السلام) معنوی است!!

می‌گفت: این‌ها امام معنوی هستند، و امام سیاسی نیستند. لذا بحث بعدی‌مان این موضوع خواهد بود. ان شاء الله.

پرسش:

یکی از ادله طرفداران فرقه «احمد الحسن» این است که می گویند «احمد الحسن» تنها فردی است که به «حدیث وصیت» استدلال کرده است، شما چه جوابی دارید؟

پاسخ:

قبل از ایشان افرادی زیادی هستند که به «حدیث وصیت» استدلال کرده‌اند؛ اولین کسی که به وصیت استدلال کرد رسول اکرم (صلی الله علیه واله) بوده، حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) بوده، خود ائمه (علیهم السلام) به وصیت پیامبر استدلال کردند.

این يك حرف مزخرفی است که اینها دارند می‌زنند. حتی جالب است که دیدیم دوستان ما آمدند عقائد «احمد الحسن» را با بهائی‌ها تطبیق دادند و روشن شد که آن‌ها هم همین‌طور استدلال کرده‌اند!!

باز قبل از «احمد الحسن» افرادی بودند که به «حدیث وصیت» استدلال کردند. از جمله آقای «مغان» است. ایشان قبل از «احمد الحسن» آمده و مدعی مهدویت است و عقایدی شبیه «احمد الحسن» دارد، ایشان هم به «حدیث وصیت» استدلال کرده است.

لذا این حرف خیلی بی‌پایه ای است که بگوئیم فقط «احمد الحسن» آمده به «حدیث وصیت» استناد کرده است!

ما ان شاء الله بحث امامت سیاسی را که مطرح خواهیم کرد، در فروعات بحث امامت سیاسی الهی ائمه (علیهم السلام) به حرف «احمد الحسن» هم خواهیم رسید.

دوستان اگر به «سایت ولی عصر» مراجعه کنند در آن‌جا به طور مفصل در رابطه با «احمد الحسن» بحث کردیم. در «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» هم شبهای شنبه یعنی جمعه شبها، دوستانی که در این زمینه تخصص دارند، برنامه دارند.

پربشب جناب آقای «مجتهد سیستانی» که یکی از اخوی زاده های آیت الله العظمی «سیستانی» هستند، يك بحث خیلی شیرینی در رابطه با همین «حدیث وصیت» داشتند.

من از دوستان هم تقاضا می‌کنم، بحث‌هایی که ما در «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» داریم دنبال کنند. هر شب يك ساعت و نیم بیشتر نیست. ساعت هشت تا نه و نیم است.

دوستان از طریق «سایت ولی عصر» یا از «بازار»، اپلیکیشن «شبکه جهانی حضرت ولی عصر» را در موبایل‌شان دانلود کنند. کسانی که ماهواره دارند، «یاهست فرکانس 12149» می‌توانند این بحث‌ها را ببینند.

خود بنده هم شبهای دوشنبه و شبهای جمعه برنامه دارم؛ یعنی يك شنبه شب و پنج شنبه شب برنامه دارم و موضوع برنامه من «امامت علی در نهج البلاغه» است.

یکی از شبهاتی که وهابیت داشتند و الان در حوزه‌های علمیه ما هم، ما شاء الله وجود دارد، این است که اینها می‌گویند که امیرالمؤمنین در جای جای «نهج البلاغه» می‌گوید امامت من مردمی است و الهی نیست!!

در این موضوع، حضرت امیر شاید بیش از بیست خطبه در رابطه با امامت خودشان و امامت اهل بیت (علیهم السلام) مطرح کرده و در جاهای دیگر حتی سیصد روایت نام ائمه (سلام الله علیه) آمده است.

این آقایان همه اینها را کنار گذاشتند و آمدند «خطبه 205 نهج البلاغه» و «91 نهج البلاغه» و «نامه ششم نهج البلاغه» را ملاک قرار دادند.

اصلاً انگیزه و علت صدور «نامه ششم نهج البلاغه» که حضرت با «معاویه» دارد، در حقیقت از باب الزام خصم صحبت می‌کند. در خطبه 205 با «طلحه» و «زبیر» با عقیده خودشان دارد بحث می‌کند.

همچنین در نامه 91 در آن جا هم می‌آید با مسلمان‌هایی که آمده بودند با حضرت بیعت مشروط بکنند می‌فرماید: من بیعت مشروط را قبول نکردم، اگر می‌خواهید مشروط بیعت کنید، سراغ کسی دیگر بروید. یعنی سراغ کسی بروید که شما می‌خواهید و طبق نظر شما بیاید حکومت کند. ولی من:

« اَعْلَمُوا أَنِّي إِذَا أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ »

نهج البلاغة (للصباحي صالح): نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق/

مصحح: فیض الاسلام، ص 136، خطبه 92

من اگر بیایم سوار بر حکومت شوم، طبق برداشت خودم از کتاب خدا و سنت پیغمبر عمل می‌کنم. و کاری به سیره شیخین ندارم!

پرسش:

این سخنان حضرت در «نهج البلاغه» در کتاب جداگانه هم چاپ شده است؟

پاسخ:

نه من ندیدم، البته چند تا کتابی چاپ شده است. مثل «امامت علی در نهج البلاغه» که «مرکز تخصصی نهج البلاغه» این کتاب‌ها را چاپ کرده است و خوب هم کار کرده‌اند.

جالب است حتی من يك رساله‌ای در یکی از دانشگاه‌ها و یا در حوزه بود دیدم در رابطه با «امامت علی در نهج البلاغه» نوشته شده بود و خوب هم کار کرده بود.

ولی با توجه با شبهاتی که امروز و الان در جامعه مطرح است، من به نظرم می‌رسد که جواب‌ها باید خیلی دقیق‌تر و محکم‌تر از این‌ها باشد.

ما در «شبکه جهانی حضرت ولیعصر» خطبه دوم از «نهج البلاغه» را شروع کردیم و 14 نکته از خطبه دوم در رابطه با امامت امیرالمؤمنین و اهل‌بیت بیرون در آوردیم. تا به حال چهار، پنج ویژگی از ویژگی‌های

خطبه دوم را مطرح کردیم و ان شاء الله امشب هم دنباله همان بحث را ساعت هشت تا نه و نیم خواهیم داشت.

پرسش:

نظر شما درباره آقای «سید کمال حیدری» چیست؟

پاسخ:

نسبت به «سید کمال حیدری»، همین الان ما با جناب آقای «نظری منفرد»، در مجلس روضه ای شرکت داشتیم و سخنرانش هم ایشان بودند. با هم صحبت داشتیم.

دو سه روز قبل هم آقای «علی پور» منزل ما تشریف آورده بودند، صحبت شد و بنا شد ما از ایشان در منزل خودمان دعوت کنیم. آقایان هم بیایند حرف‌هایی که ایشان دارد می‌زند در جمع چند نفر از اساتید زده بشود، بحث بشود و جواب‌های ایشان هم شنیده بشود و این بحث‌ها فیلم برداری بشود و پخش بشود.

تا به حال چند موردی بوده که ما به ایشان تذکر دادیم. البته برخی از این‌ها البته تقطیع از حرف‌های ایشان بوده است. ایشان يك مقداری بد سلیقه است می‌آید يك روز شبهه را خیلی با آب و تاب نقل می‌کند، فردا و پس فردایش شروع به جواب دادنش می‌کند. این روش، روش صد در صد غلطی است.

ما شبهه را باید به قدری بهم بزنییم که وقتی داریم شبهه را مطرح می‌کنیم، شبهه را خیلی ضعیف و بی ارزش در نظر مخاطب جلوه بدهیم و جواب‌هایمان را بزرگ کنیم. ولی متأسفانه ایشان يك مقدار این روحیه را ندارد.

صحبت تلفنی که با حاج آقای «اعرافی» داشتیم، ایشان خواستند که اگر بشود اساتید را در يك جا جمع کنیم که بیایند، و با هم‌دیگر صحبتی بشود و این صحبت‌ها هم در حوزه پخش بشود.

من خدمت همه عزیزان که به جمع کلاس مجازی ما پیوسته اند، سلام عرض می‌کنم، موفق باشید. عزیزی گفته است که صوت کلاس در «ایتا» قرار داده شود، چشم! به حول و قوه الهی این قسمت را مسؤل فنی‌مان انجام خواهد داد.

موضوع بحث ما آیات قرآنی است که در رابطه با اثبات سنت پیغمبر از قرآن است. ما دیروز آیه:

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ، لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ، ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ

اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم، و هیچ کس از شما نمی‌توانست از (مجازات) او مانع شود!

سوره الحاقه (69): آیات 44 تا 47

را مطرح کردیم و همچنین نظریه مفسران شیعه و سنی را آوردیم و امروز هم دنباله همان بحث را خواهیم داشت. در ادامه بحث، آیه:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

مسلم برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود.

سوره احزاب (33): آیه 21

را هم ما مطرح کردیم و گفتیم که این عبارت «**أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ**» هم سنت پیغمبر را می‌گیرد و هم سیره پیغمبر را می‌گیرد. یعنی قول و فعل و تقریر پیغمبر را می‌گیرد.

امروز ما آیه 158 سوره اعراف را می‌خواهیم مطرح کنیم. در این‌جا خود امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بیاناتی دارد. البته ما این را در آخرین جلسه سال گذشته مفصل مطرح کردیم. بحث اقتدای عملی اهل‌بیت به سنت رسول اکرم بود. در اینجا فقط يك اشاره‌ای می‌کنیم و رد می‌شویم.

پرسش:

از کجا بدانیم آنچه که يك راوی به خود نسبت می‌دهد از خود او است؟ شاید فرد جعل دیگری به آن شخص راوی ثقه، نسبت داده است؟

پاسخ:

این مسئله را دیروز هم دوستان صحبت داشتند. دقت کنید مثلاً «شیخ طوسی»، «شیخ صدوق» و «شیخ کلینی» (رضوان الله تعالی علیهم) - این سه نفر از اعظم فقهای ما بودند - این روایت‌ها را از اساتیدشان شنیده‌اند و اساتیدشان هم از اساتیدشان شنیده‌اند تا به معصوم می‌رسد.

ما وقتی برای‌مان محرز شد که این کتاب «کافی» مربوط به «کلینی» است، همین برای ما کافی است و بعد از آن، بررسی سندی می‌کنیم. وقتی که تمام راویانش ثقه بودند، دیگر اینکه چه کسی آمده این را نسبت داده معنا ندارد!

من دارم از آقای «الف» نقل می‌کنم، آقای «الف» می‌گوید از «ب» شنیدم، آقای «ب» می‌گوید از «ج» شنیدم؛ «ج» می‌گوید از «د» شنیدم. وقتی که از «الف» تا «د» همه ثقه بودند دیگر معنا ندارد که کسی دیگری آمده باشد و این روایت‌ها را جعل کرده باشد.

حالا بحث سر «وجاده» است. یعنی «وَجَدَ راوی کتاب استاد را و نَقَلَ عنه»؛ یعنی کتاب‌هایی که پیدا می‌شود. آن را ما در قسمت «المدخل الی علم الرجال والدرايه» بحثش را مفصل مطرح کردیم.

پرسش:

اکثر بزرگان، اسوه بودن حضرت رسول را الزامی می‌دانند یا خیر؟

پاسخ:

ما دیروز بحث داشتیم که اسوه بودن حضرت رسول اکرم در چند بخش است. این که رسول اکرم چیزی را به عنوان «واجب» انجام داده است و ما هم باید به عنوان «واجب» انجام بدهیم.

اگر به صورت «حرام» اجتناب کرده، برای ما هم اسوه است؛ اگر به صورت «مستحب» بوده، همین طور در حد مستحب برای ما اسوه است. اگر در حد «مکروه» بوده، برای ما در این حد اسوه است.

و نیز اگر در حد «مباح» بوده، در آن جا اسوه بودن معنا پیدا نمی‌کند، ما می‌توانیم ترك کنیم و می‌توانیم انجام بدهیم.

و اضافه بر این که لازم نیست تمام افعال و اعمالی که در شرع، سنت هست را پیغمبر انجام داده باشد. حتی «ابن تیمیه» هم این را مطرح می‌کند. خیلی از کارها از سنت بوده و پیغمبر عمل نکرده است؛ ولی سنت است و دلیلی داریم بر این که اینها را باید انجام بدهیم.

این که می‌گوییم باید عمل پیغمبر ملاک باشد، این طور نیست که پیغمبر همه واجبات را انجام داده است. مثلاً یکی از احکام، بحث طلاق است؛ پیغمبر زنش را طلاق نداده است؛ پس ما می‌گوییم پیغمبر اسوه باشد مثلاً يك کسی که زندگیش جهنم است، زنش را طلاق ندهد؟! این معنا ندارد؛ ولذا در مباحات به این شکلی است.

آغاز بحث...

در آخرین جلسه سال گذشته، ما اقتدای عملی اهل بیت به سنت رسول الله را مطرح کردیم. روایتی که مرحوم «شیخ صدوق» نقل می‌کند مبنی بر اینکه در مسجد به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) اعتراض کردند که چرا شما با خلفای ثلاثه ننگیدید همان طوری که با «طلحه» و «زبیر» و «عایشه» و «معاویه» جنگیدید؟

حضرت فرمود که سنت انبیاء برای من اسوه بوده است، حضرت استدلال می‌کند:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ

مسلم برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود

سوره احزاب (33): آیه 21

حضرت می‌گوید اولین پیغمبری که برای من اسوه است حضرت ابراهیم است. می‌گوید:

«وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ»

و از شما من کناره‌گیری می‌کنم.

اگر می‌گویید:

«اغْتَزَلَ قَوْمَهُ لِيُغَيِّرَ مَكَرُوهُ أَصَابَهُ مِنْهُمْ فَقَدْ كَفَرْتُمْ»

حضرت ابراهیم همین‌طوری دل‌بخوایی از جامعه و از قوم خودش اعتزال و کناره‌گیری کرد، این کفر است.

و اگر بگویید از قومش اعتزال کرد به خاطر ناراحتی‌ها و مشکلاتی که از آن‌ها دیده بود وصی پیغمبر اعذر است، من هم به خاطر آن‌چه که از قوم دیدم، و دیدم از من حمایت نکردند و به حرف من گوش نکردند و من هم نیرو نداشتم و من هم اعتزال کردم.

همچنین حضرت لوط می‌گوید:

«لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ»

اگر بگویم حضرت لوط که کناره‌گیری کرد نیرو داشت، سپاه و کمکی داشت و با این حال کنار رفت، این کفر است. و اگر بگویید نه، چون نیرو نداشتم کنار رفت، من هم همین‌طوری بودم. همین‌طوری حضرت یوسف و حضرت موسی که می‌گوید:

(فَفَزَّتْ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْ)

پس هنگامی که از شما ترسیدم فرار کردم.

سوره شعراء (26): آیه 21

اگر بگویید موسی بدون این که ترسی از فرعون داشته باشد فرار کرد، این کفر است و اگر بگویید نه، از ترس بوده، همین طور من هم معذور بودم.

«وَ لِي بِمُحَمَّدٍ أُسْوَةٌ حَيَّةٌ فَرَّ مِنْ قَوْمِهِ وَ لَحِقَّ بِالْعَارِ مِنْ خَوْفِهِمْ وَ أَنَا مَنِي عَلَى فِرَاشِهِ»

علل الشرائع؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: کتاب فروشی داوری، ج 1،

ص 148 و 149

اگر بگویید پیغمبر بدون ترس فرار کرد و به غار رفت و از آن جا هجرت کرد، این کفر است و اگر بگویید به خاطر ترس بوده، «فالوصی اعذر!» این را مرحوم «شیخ صدوق» در «علل الشرائع» در جلد 1 صفحه 148 و 149 آورده است. آقای «یعقوبی» هم در کتاب «تاریخ یعقوبی» جلد 2 صفحه 126 آورده است.

این مطلب را ما آخرین جلسه سال گذشته مطرح کردیم تا آن جایی که حضرت می فرماید من از مردم از اهل بدر و از مهاجرین و از انصار دعوت کردم و قسم دادم:

«وَ دَعَوْتُهُمْ إِلَى نُصْرَتِي فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي مِنْ جَمِيعِ النَّاسِ إِلَّا أَرْبَعَةٌ رَهْطٍ سَلْمَانُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ الْمُقْدَادُ وَ

الرُّبَيْزُ»

و جز اهل بیت من هم کسی نبود که من بخواهم برای حق خودم قیام کنم. «حمزه» در «احد» کشته شد، «جعفر طیار» در جنگ «موت» کشته شد. من بین دو تا عموهای ذلیل و حقیر و عاجزم، «عباس» و «عقیل» مانده بودم.

«وَ كَانَا قَرِيبِي الْعَهْدِ بِكُفْرٍ»

این‌ها هم هنوز آن روحیه شجاعتی که «حمزه» و «جعفر» داشتند را نداشتند.

«فَأَكْرَهُونِي وَ قَهْرُونِي فَقُلْتُ كَمَا قَالَ هَارُونَ لِأَخِيهِ ابْنِ أُمِّ إِبْنِ الْقَوْمِ اسْتَضَعْفُونِي وَ كَادُوا يَفْتُلُونَنِي
فَلِي بِهَارُونَ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ وَ لِي بِعَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ حُجَّةٌ قَوِيَّةٌ»

کتاب سلیم بن قیس، نویسنده: هلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی،
محمد؛ ناشر: الهادی؛ ج2، ص 665

این مطلب علاوه بر کتاب «سلیم» در کتاب «ارشاد القلوب» اثر «دیلمی» اگر اشتباه نکنم حدیث 3394،
«بحار الانوار»، جلد 29، صفحه 419 و 468 و «مستدرک» جلد 11، صفحه 76 مطرح شده است.

این بحثی بود که ما سال گذشته به طور مفصل بحث کردیم و در سایت هم موجود است.

«محمد ابن جریر طبری» متوفای قرن 4، صاحب کتاب «المستترشد» سال وفاتش دست ما نیست، ولی
معاصر مرحوم «کلینی» بوده است؛ نقل می کند که به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در رابطه با حکمیت
اعتراض کردند که چرا تو حکمیت را در «جنگ صفین» قبول کردی؟ حضرت فرمود:

«فَهَذَا رَسُولُ اللَّهِ جَعَلَ الْحُكْمَ إِلَيَّ سَعْدِ يَوْمَ بَنِي قُرَيْظَةَ»

و خود پیغمبر اکرم هم:

«قَدْ كَانَ أَحْكَمَ النَّاسِ»

پیغمبر حاکم‌ترین انسان‌ها بود و قولش برای همه مردم حجت بود و پیغمبر خدا بود ولی در قضیه «یهود
بنی قریظه»، «سعد ابن معاذ» را حکم قرار داد.

طبق حکمیت «سعد»، کسانی که خیانت کردند، یعنی عهد شکنی کردند، مردان‌شان کشته شدند و
زنان‌شان اسیر شدند. این طبق حکمیتی بود که «سعد» انجام داد و خود «بنی قریظه» هم او را قبول

داشتند؛ چون «سعد» قبلاً یهودی بوده و از «بنی قریظه» بوده و نسبتی هم با این‌ها داشته، لذا حکمیت او را قبول کردند.

پیغمبر اکرم وقتی حکمیت «سعد» را قبول کرد

«فَتَأْسَيْتُ بِرَسُولِ اللَّهِ»

من هم به پیغمبر تآسی کردم.

المسترشد في إمامة عليّ بن أبي طالب عليه السلام؛ طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم

(وفات: ق 4)، محقق / مصحح: محمودی، احمد، ناشر: کوشانبور، ص 393

«مغازلی» از علمای اهل سنت و «شافعی» مذهب و متوفای 483 هجری است. ایشان از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) مطلبی را نقل می‌کند که یک نکته ظریفی دارد. وی نقل می‌کند که حضرت فرمود:

«أَلَسْتُمْ تَرْضَوْنَ بَمَا أُبَيِّنُكُمْ بِهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ لَا تَجْهَلُونَ بِهِ وَسُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ لَا تَنْكُرُونَهُ؟»

آیا می‌خواهید من به شما از کتاب خدا چیزی بگویم که آگاهی دارید، جاهل و نا آگاه نیستید، از سنت پیغمبر که شما نتوانید انکار کنید.

در قضیه «صلح حدیبیه» من نوشتم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى شَهِيلِ بْنِ عمرو وَصَخْرِ بْنِ حربٍ وَمَنْ قَبْلَهُمَا مِنَ

المشركين»

مشركين گفتند چرا «من محمد رسول الله» نوشتی؟

«إِنَّا لَوْ عَلِمْنَا أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ مَا قَاتَلْنَاكَ»

اگر ما می‌دانستیم تو رسول الله هستی با تو قتال نمی‌کردیم.

«فاكتب إلينا باسمك اللهم فإنه الذي نعرف»

که رسم آن‌ها بود، اسم خودت را خالی بدون رسول الله بنویس در ادامه می‌فرماید:

«فأمرني فمحوث رسول الله وكتبت بن عبد الله»

رسول الله را پاک کردم و «محمد بن عبدالله» نوشتم

و همچنین من به «معاویه» نامه نوشتم:

«من عليّ أمير المؤمنين إلى معاوية بن أبي سفيان وعمرو بن العاص ومن قبلهما من التاكثين

فكتبوا إننا لو علمنا أنك أمير المؤمنين ما قاتلناك»

«معاویه» و «عمرو عاص» و دیگران به من نامه نوشتند اگر ما می‌دانستیم تو امیرالمؤمنین هستی

با تو مقاتله نمی‌کردیم!

«فاكتب إلينا من عليّ بن أبي طالب نُجِبَكَ»

علی ابن ابیطالب خالی بدون امیرالمؤمنین بنویس ما هم جواب می‌دهیم

«فمحوث أمير المؤمنين وكتبت ابن أبي طالب، كما مح رسول الله»

در آخرش حضرت می‌گوید:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلمای برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود!

سوره احزاب (33): آیه 21

«فاستننَّتُ برسول الله قالوا: صدقت هذه بحجتنا هذه»

مناقب علي بن أبي طالب (عليه السلام)؛ للفقیه الحافظ الخطیب أبي الحسن علي بن محمد بن محمد الواسطي الجلابي الشافعي الشهير بابن المغازلي (وفات: 483)، ناشر: انتشارات سبط النبي (صلى الله عليه واله وسلم)، ص 75

وقتی که امیرالمؤمنین به این قضیه استناد کرد، همه اینها گفتند که حجت شما برای ما کفایت می‌کند.

درباره آقا امام مجتبی (سلام الله علیه) دارند که وقتی گفتند چرا با «معاویه» صلح کردی؟ دارد که:

«أنهم اتفقوا على أن النبي صالح اليهود والنصارى وأخذ الجزية منهم وأقرهم على الكفر والضلال ولعنه ولعن المسلمين وعداوة الدين»

پیغمبر اکرم با «یهود» و «نصارا» مصالحه کرد با این‌که این‌ها مورد لعن خدا و مسلمین بودند و عداوت دین داشتند.

«فلولده الحسن أسوة به في صلح معاوية كما تضمن كتابهم " لقد كان لكم في رسول الله أسوة حسنة »

الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف؛ السيد ابن طاووس (وفات: 664)، مطبعة الخيام - قم؛ 1399 ه؛ ص 198

اگر صلح با مخالف اشکال داشت، چرا پیغمبر با «یهود» و «نصارا» صلح کرد؟ و همچنین از امام باقر (سلام الله علیه) است:

«كَانَ بِالْمَدِينَةِ رَجُلٌ مِنَ الْعَرَبِ لَهُ أُمٌّ وَلِدٍ فَمَاتَ عَنْهَا فَتَزَوَّجَهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ»

«ام ولد» آن کنیزی است که وقتی مولا با او همبستر می‌شود و فرزندی به دنیا می‌آورد، به مجرد این‌که فرزند به دنیا آورد، این کنیز، از کنیزی بیرون می‌آید و حر می‌شود.

می‌گوید یک مرد عربی، ام ولدی داشت؛ شوهرش مرد، آقا امام سجاد با او ازدواج کرد «عبدالملک مروان»
نامه نوشت و اعتراض کرد که شما شرافت «قریش» را لحاظ نکردی!

امام سجاد (سلام الله علیه) جواب نوشت که اولاً اسلام این خصیصه‌ها را از بین برده:

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)

گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

سوره حجرات (49): آیه 13

به همین اندازه که فردی مسلمان باشد برای ما کفایت می‌کند

«وَقَدْ أَعْتَقَ رَسُولُ اللَّهِ أُمَّتَهُ وَتَزَوَّجَهَا»

پیغمبر اکرم هم کنیز خودش را آزاد کرد و بعد از آن با او ازدواج کرد!

«وَعِنْدَهُ نِسَاءٌ مِنْ قُرَيْشٍ»

مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ نوری، حسین بن محمد تقی، محقق / مصحح و ناشر:

مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، بابُ أَنَّهُ يَجُوزُ لِلرَّجُلِ الشَّرِيفِ الْجَلِيلِ الْقَدْرِ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً دُونَهُ

حَسَبًا وَ نَسَبًا وَ شَرَفًا حَتَّى الْأُمَّةِ بَلْ يُسْتَحَبُّ ذَلِكَ، ج 14، ص 187، ح 16463

با این‌که زن‌هایی از «قریش» و خانواده‌های اشراف بودند و پیغمبر می‌توانست با آن‌ها ازدواج کند؛

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا)

مسلم برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز

رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

سوره احزاب (33): آیه 21

قرآن هم می‌گوید شما می‌توانید پیغمبر را اسوه قرار بدهید. موارد این‌طوری در احادیث‌مان زیاد داریم که ائمه (علیهم السلام) به سنت پیغمبر استناد می‌فرمودند به آیه:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلم برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود

سوره احزاب (33): آیه 21

این نشان می‌دهد که سنت پیغمبر برای مردم الگو بوده؛ این‌طوری نیست که ما فقط «حسبنا کتاب الله» بگوییم، هر چه در کتاب خدا آمده! در کجای کتاب خدا آمده شما می‌توانید کنیزتان را آزاد کنید و بعد با او ازدواج بکنید!؟

این مواردی که ما آوردیم که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) استناد کرده، کدام یک از این‌ها در قرآن آمده؟ این یک بخش.

بخش دوم در سیره، وجوب تبعیت و اطاعت از پیامبر و هشدار از مخالفت با ایشان است. می‌شود گفت این بخش از اهم آیاتی است که هیچ راه‌گریزی برای افرادی که شعار «حسبنا کتاب الله» سر می‌دهند ندارد؛ یعنی عذر را برای همه بسته و این قابل توجیه هم نیست. فرمود:

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ

يُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»

بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم، همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین از آن او است، معبودی جز او نیست، زنده می‌کند و می‌میراند پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیامبر درس‌نخوانده‌ای که ایمان به خدا و کلماتش دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید.

سوره اعراف (7): آیه 158

فرمود: «فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» دوستان دقت کنند. فرمود یک: ایمان به خدا بیاورید دو: ایمان به رسول هم بیاورید. رسولی که: «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»

وقتی که این جا به صراحت « وَاتَّبِعُوهُ » می‌گوید، کلمه «اتَّبِعُوهُ» مطلق است و قید هم ندارد؛ «اتَّبِعُوهُ» در وحی که به شما می‌رساند؛ «اتَّبِعُوهُ» در سنتش! «اتَّبِعُوهُ» در سیرتش؛ وقتی یک مطلبی به صورت مطلق آمده و قیدی هم ندارد، مقدمات حکمت منعقد می‌شود.

ما به اطلاق «اتَّبِعُوهُ» استناد می‌کنیم و می‌گوئیم که تمام اقوال پیغمبر، چه اقوال قرآنی باشد، چه اقوال غیر قرآنی باشد، چه سنت پیغمبر باشد، چه سیره و تقریر پیغمبر باشد، تبعیت از پیغمبر لازم است.

از مفسران شیعه، مرحوم «شیخ طوسی» در «تبیان» جلد 5، صفحه 5 می‌گوید:

«أمر الله تعالى نبيه صلى الله عليه وآله ان يخاطب الخلق، ويقول لهم إني رسول الله»

همین آیه را می‌آورد تا آن جایی که می‌گوید:

«وأمرهم بأن يتبعوه ويرجعوا إلى طاعته»

به مسلمان‌ها دستور داده از پیغمبر تبعیت کنند و از او اطاعت کنند.

التبيان في تفسير القرآن؛ تأليف شيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي 385 - 460 هـ،

تحقيق وتصحيح: أحمد حبيب قصير العاملي، ج 5، ص 5

اطاعت کردن هم این نیست که فقط سخن پیغمبر را، فقط در آیات قرآن قبول کنند؛ اگر این باشد و بخواهند این را بگویند که فقط قرآن را شامل می‌شود، ما همان اشکال را مطرح می‌کنیم.

می‌گوییم اگر بنا است تبعیت از پیغمبر، فقط کلمات قرآنی باشد، «اقیموا الصلاة» اولاً «صلاة» به معنای نماز نیست؛ چون با توجه به این که کلمه «صلاة» به صورت مطلق در آیات قرآن در غیر ارکان مخصوصه استفاده می‌شود. مثل:

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ)

خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد.

سوره احزاب (33): آیه 56

(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ)

از اموال آنها صدقه‌ای (بعنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات،) به آنها دعا کن.

سوره توبه (9): آیه 103

بنابراین مجرد دعا، باید کفایت کند، دیگر نیاز نیست ما نماز بخوانیم یا نماز هم بخوانیم فقط ماهیت نماز را در خارج محقق بکنیم.

این نماز را همان‌طور که آقایان منحرین حوزوی ما می‌گویند مثل آقای «درایتی» که پیغمبر اکرم گفته قرآن از من، ماهیت نماز را خواسته، حالا این نماز یک رکعت باشد، دو رکعت باشد، «فارسی» یا «عربی» و یا «انگلیسی» باشد، نشسته باشد، ایستاده باشد؛ ما به مجرد اینکه یک نمازی به جا بیاوریم، به هر نحوی که ماهیت نماز بشود. اگر این تبعیت بخواید به قرآن برگردد، این تالی فاسدها را دارد.

مرحوم «طبرسی» در «مجمع البیان» جلد 4، صفحه 375 همین آیه را می‌آورد که این آیه، اداء رسالت و بیان شرایع را اثبات می‌کند؛

«والقیام بالدعوة»

و در آخرش هم می‌گوید:

«واتبعوه لعلکم تهتدون) أي: لكي تهتدوا إلى الثواب والجنة»

مجمع البيان في تفسير القرآن؛ الطبرسي، الفضل بن الحسن (المتوفى 548ق)، تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الأولى، 1415هـ - 1995م. ج 4، ص 375

مرحوم «ابن شهرآشوب» هم دارد آیه:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)

مسلمانا برائے شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود

سوره احزاب (33): آیه 21

(وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ)

و از او پیروی کنید تا هدایت یابید!

سوره اعراف (7): آیه 158

«یدلان علی وجوب الاقتداء بالنبی (ص) فی جمیع أفعاله إلا ما خص به»

اختصاص به نبی مکرم دارد و مختص او است.

«والإجماع الظاهر الرجوع إلى أفعاله (ص) في أحكام الحوادث كالرجوع إلى أقواله (ص) فيجب

أن تكونا حجة»

پس هردو هم اقوال پیامبر و هم جمیع افعال پیامبر حجت است.

متشابه القرآن ومختلفه؛ ابن شهرآشوب مازندرانی محمد بن علی، (المتوفى 588هـ)، ناشر:

انتشارات بیدار، قم، 1410ق؛ ج 2، ص 155

همچنین «ملا فتح الله كاشانی» به همین شکل مطرح می‌کند و مرحوم «مشهدی» در «تفسیر آصفی» به همین شکل مطرح می‌کند.

از مفسران اهل سنت هم «طبری» به همین شکل دارد، «ابن حزم آندلسی»، «سرخسی»، «فخر رازی» و این بحث‌هایی که ما هم اشاره داشتیم.

همه این‌ها بر سنت پیغمبر دلالت می‌کند، و سنت پیغمبر هم، طبق این آیات برای ما حجت است و ما نمی‌توانیم فقط قرآن را ملاک قرار بدهیم و بگوییم: «حسبنا کتاب الله!» یا نه به قول آقای «ابوبکر»:

«فمن سألکم فقولوا بیننا وبينکم کتاب الله»

تذکره الحفاظ؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي الوفاة: 748، دار النشر: دار
الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ج 1، ص 3

این مطلب را دیروز یک مقداری مفصل‌تر اشاره کردیم. آیه بعدی، آیه 24 سوره انفال است:

(اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ)

دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند.

سوره انفال (8): آیه 24

شیخ طوسی می‌نویسد:

«أمر الله المؤمنين ان يجيبوا الله والرسول إذا دعاهم وان يطلبوا موافقته»

التبيان في تفسير القرآن؛ تأليف شيخ الطائفة أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي 385 - 460 هـ،

تحقيق وتصحيح: أحمد حبيب قصير العاملي، ج 5، ص 100

فرمود: **(اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ)** اجابت كنيد سخن خدا و سخن پيغمبر را، اطلاق آيه اين را مي‌رساند. ظاهر عبارت **(اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ)** قرآن است و ظاهر **«اسْتَجِيبُوا وَلِلرَّسُولِ»** سنت پيغمبر است؛ وگرنه معنا ندارد كه كلمه «لرَسُول» بعد از «الله» بيايد.

اگر بنا باشد فقط قرآن حجت باشد، «اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ عَلَي مَا بَلَّغَكُمْ الرِّسُولَ» مي‌شود! **(اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ)** مشخص مي‌كند كه اجابت خدا، مربوط به همان آيات قرآن است و اجابت پيغمبر مربوط به سنت پيغمبر است.

اين جا مرحوم «شيخ طوسي»، مرحوم «شيخ طبرسي» (رضوان الله تعالى عليه)، مرحوم «محمدجواد مغنیه»، مرحوم «علامه طباطبائي» و «محمدتقي اصفهاني» و مرحوم «حائري» همه اين مباحث را مطرح كردند.

ما مي‌گويم دوستان اين قسمت فايل را در سايت و همچنين در ايتا و ساير اپليكيشن‌ها قرار بدهند ما در اين زمينه رواياتي از اهلبيت داريم. عزيزان خوب دقت بكنند؛ مرحوم «كليني» يك روايتي را نقل مي‌كند كه البته روايت «مرسل» است، ولي چون «متعدد» است و مرحوم «قمي» هم در تفسيرش آورده و «تفسير قمی» هم بنا به نظر بعضی از فقهاء مثل «آيت الله خويی» همه ثقه هستند.

در اين روايت، «ابو ربيع شامي» مي‌گويد از امام صادق سوال كردم:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ قَالَ نَزَلَتْ فِي وَايَةِ عَلِيٍّ (عليه السلام)»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، محقق/ مصحح: غفاري

علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 8، ص 248، حَدِيثُ الْقُبَابِ، ح 349

آنكه مايه حيات شما است و دنيا و آخرت شما را حيات واقعي مي‌بخشد، ولايت علي ابن ابیطالب است.

در عبارت روايت دوم از امام باقر (سلام الله عليه) مي‌گويد:

« إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُخَيِّكُمُ وَلَايَةُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) »

بعد می فرماید:

« فَإِنَّ اتِّبَاعَكُمْ إِيَّاهُ وَوَلَايَتَهُ أَجْمَعُ لِأَمْرِكُمْ وَابْتَقَى لِعَدْلِ فِيكُمْ »

متابعت شما از علی، باعث اتحاد و یکی بودن شما است، و ولایت علی، عدل را در میان شما ابقاء و پیاده می‌کند.

تفسیر القمی؛ قمی، علی بن ابراهیم، محقق / مصحح: : موسوی جزائری، طیب، ناشر: دار الکتاب، ج 1، ص 271

می‌گوید اگر چنانچه شما از علی تبعیت نکنید، برای شما زندگی و حیات می‌بخشد:

«اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ فِي وَايَةِ عَلِيٍّ»

که مایه حیات شما است. «قاضی نعمان مغربی» همین تعبیر را دارد که می‌گوید:

«فإن استجابتكم له في ولاية علي عليه السلام أجمع لامركم»

اگر چنانچه از علی تبعیت کنید و ولایت علی را قبول کنید این موجب جمع شما و جلوگیری از تفرقه و باعث وحدت شما مسلمان‌ها خواهد شد.

شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار؛ للقاضي أبي حنيفة النعمان بن محمد التميمي المغربي (وفات : 363) تحقيق : السيد محمد الحسيني الجلاي، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة؛ چاپ : 1414، ج 1، ص 238

در این رابطه، ما قبلاً یک بخشی برای عزیزان داشتیم که قبول امامت و ولایت علی چه فوایدی دارد؟ در آن جا هم ما به طور مفصل بحث کردیم.

عزیزان دقت بکنند بعضی‌ها می‌گویند ولایت «علی ابن ابیطالب» چه فایده‌ای برای ما دارد؟ این در کتاب‌های اهل سنت است. «مسند احمد» با سند صحیح از پیغمبر اکرم نقل می‌کند که می‌فرماید:

«وان تُوْمَرُوا عَلِيًّا وَلَا أَرَاكُمْ فَاعْلِين»

اگر علی را امیر خودتان قرار بدهید، هر چند می‌دانم چنین کاری نمی‌کنید

«تَجِدُوهُ هَادِيًا مَهْدِيًّا يَأْخُذُ بِكُمْ الطَّرِيقَ الْمُسْتَقِيمَ»

خواهید دید که او همه شما را به صراط مستقیم هدایت می‌کند.

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: 241، دار

النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج 1، ص 108، ح 859

یا فرمود:

«إن تولوا عليا تجدوه هاديا مهديا يسلك بكم الطريق المستقيم»

حلية الأولياء وطبقات الأصفياء؛ اسم المؤلف: أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني الوفاة: 430، دار

النشر: دار الكتاب العربي - بيروت - 1405، الطبعة: الرابعة، ج 1، ص 64

«وإن وليتموها عليا فهاد مهتد يقيمكم على صراط مستقيم»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة:

405 هـ دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى، تحقيق:

مصطفى عبد القادر عطا، ج 3، ص 153، ح 4685

«ألا تستخلف عليا قال إن تستخلفوه ولن تفعلوا يسلك بكم الطريق»

اگر علی را خلیفه کنید، آن راه واقعی که باید به خدا برسید شما را می‌رساند!

البحر الزخار؛ اسم المؤلف: أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق البزار الوفاة: 292، دار النشر: مؤسسة علوم القرآن مكتبة العلوم والحكم - بيروت ، المدينة - 1409، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محفوظ الرحمن زين الله، ج7، ص 299، ح 2895

تازه این برای دنیا است. «عبدالله بن مسعود» می‌گوید من به پیغمبر عرض کردم که یا رسول الله چرا خلیفه معین نمی‌کنی؟ فرمود چه کسی را معین کنم؟ گفتم: علی ابن ابیطالب را فرمود:

«أما والذي بيده لئن أطاعوه ليدخلن الجنة أجمعين أكتعين»

المصنف؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: 211، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - 1403 ، الطبعة : الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج11، ص 318، ح 20646

آن حیات دنیوی بوده که هدایت به صراط مستقیم می شدند، این هم حیات اخروی است. اگر چنانچه از علی اطاعت کنند همگی دسته جمعی وارد بهشت خواهند شد.

این را «عبدالرزاق صنعانی» استاد «بخاری» متوفای 211 در «مصنف» جلد 11، صفحه 318 نقل می‌کند. در کتاب «السنه ابن ابی عاصم» با سند صحیح می‌گوید اگر چنانچه علی را خلیفه قرار دهند همگی وارد بهشت خواهند شد!

نکته مهم این است که در بعضی از روایت‌ها داریم - حالا بحث هدایت جدا، بحث قیامت جدا - می‌گوید اگر علی را خلیفه قرار بدهید، ولایت علی، وضع زندگی مادّی شما را هم تضمین می‌کند!

این‌های که می‌گویند اگر علی خلیفه می‌شد چه می‌شد، ببینند که «انساب الأشراف بلاذری» از قول «سلمان فارسی» نقل می‌کند که گفت:

«لو بايعوا علياً لأكلوا من فوقهم ومن تحت أرجلهم»

أنساب الأشراف؛ اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى : 279هـ)؛ دار النشر: ج 1،

ص 255

اگر با علی بیعت کنید، علی آنچنان در میان مردم عدالت را پیاده می‌کند و بیت المال را در میان مردم طوری تقسیم می‌کند که تمام مردم از بالای سرشان و از زیر پای‌شان روزی می‌خورند؛ یعنی روزی از هر طرف به سر مردم می‌بارد.

همچنین در کتاب «المصنف ابن ابی شیبہ» که او هم از اساتید «بخاری» است متوفای 235 هجری است، باز از قول «سلمان» نقل می‌کند که:

«أخطأتم وأصبتم أما لو جعلتموها في أهل بيت نبيكم لأكلتموها رغدا»

اشتباه کردید، اگر این خلافت و امامت را در اهل بیت پیغمبر قرار می‌دادید! با رفاه و راحتی و گوارا، نعمت‌های دنیا را مصرف می‌کردید!

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبه الكوفي
الوفاة: 235، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - 1409، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت،

ج 7، ص 443، ح 37094

و در کتاب «سليم بن قيس» از امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) نقل است که فرمود:

«لَوْ أَنَّ النَّاسَ حِينَ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ سَلَّمُوا لَنَا وَ اتَّبَعُونَا وَ قَلَّدُونَا أُمُورَهُمْ»

اگر بعد از وفات پیغمبر، مردم تسلیم ما می‌شدند و از ما تبعیت می‌کردند

«أَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ»

نعمت‌های الهی از بالای سر و زیر پای‌شان می‌جوشید.

کتاب سلیم بن قیس، نویسنده: هلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی،
محمد؛ ناشر: الهادی؛ ج2، ص 771 و 772

عرض کردیم که امام صادق (سلام الله علیه) در تفسیر آیه فرمودند:

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ قَالَ نَزَلَتْ فِي وَلايَةِ عَلِيٍّ (عليه
السلام)»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری
علی اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج 8، ص 248، حَدِيثُ الْقِيَاب، ح 349

فرمود: مراد علی ابن ابیطالب (سلام الله علیه) است. این است که اگر ولایت علی را بپذیرند موجب حیات
آنها خواهد شد، هم حیات معنوی آنها و رسیدن به خدا، و هم حیات مادی آنها:

«أَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ»

کتاب سلیم بن قیس، نویسنده: هلالی، سلیم بن قیس، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی،
محمد؛ ناشر: الهادی؛ ج2، ص 772

و هم حیات اخروی شان:

«ليدخلن الجنة أجمعين أكتعين»

المصنف؛ اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني الوفاة: 211، دار النشر: المكتب
الإسلامي - بيروت - 1403 ، الطبعة : الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج11، ص 318، ح

20646

امیدوارم که ان شاء الله خدای عالم ما را جزو کسانی قرار بدهد که با ولایت علی، هم دنیای ما، و هم دین
و آخرت ما تأمین شود. ان شاء الله.

خداوند ما را علوی زنده بدارد، علوی بمیراند و علوی هم محشورمان کند؛ این ادله که گفتیم، بهترین حجت است برای کسانی که از ولایت علی فاصله گرفتند و افتخاری برای بچه شیعه‌ها است که این مطالب در کتب اهل سنت به این شکل آمده است.

خدا به همه شما توفیق بدهد، از همه عزیزان خداحافظی می‌کنیم ان شاء الله فردا در خدمت عزیزان هستیم. خدا به همه قوت بدهد. جزاکم الله خیرا

«والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته»